

موقعیت روز جنبش کارگری، بررّسه نقاط ضعف وقوت آن در مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری

دیگر از ره‌آوردهای نظام کار مزدی است، تسلیم مرگ می‌شوند. اما کارگران شاغل با دست‌مزد‌های شبه‌رایگان، که حتا هزینه‌ی نان خالی خانواده‌های کارگر را هم تأمین نمی‌کند، بیش‌ترین ارزش اضافی و سود را برای سرمایه‌داران تولید می‌نمایند. به موازات تشدید بحران، تولید ارزش اضافی هم شدید و شدیدتر شده است. فقر و فلاکت هم همین‌طور. چنان‌که بر تعداد کارگرانی که اجبار زندگی وادارشان می‌کند حتا با ماهی ۷۰۰ هزار تومان تن به بیگاری دهند، مرتبا اضافه می‌شود. بسیاری از کارگران در شهرستان‌ها با دست‌مزد‌های ماهانه زیر ۵۰۰ هزار تومان برای سرمایه‌داران تولید سود و انباشت می‌کنند. چند سال پیش، فعالین لغو کار مزدی بر طبق آمارهایی که دولت منتشر کرده بود، و با در نظر گرفتن این واقعیت که دولت اسلامی سرمایه‌دارها دست‌کاری می‌کند، تولید ارزش اضافی را ۱۲۰۰ درصد تحلیل کرده بودند. اما اکنون نمونه‌هایی از تولید ارزش اضافی در بعضی حوزه‌ها به بیش از ۳۰۰۰ درصد رسیده است. این موضوع حکایت از آن دارد، که گرچه طبقه‌ی کارگر ایران هر روز سفره‌اش خالی و خالی‌تر می‌شود، اما، سرمایه‌فربه و فربه‌تر می‌گردد.

در حوزه‌ی کشاورزی، تولید ارزش اضافی حتا از نمونه‌های فوق هم بیش‌تر است. آن‌هم در صورتی که کارگران این بخش واقعا در فقر مطلق زندگی می‌کنند. برای نمونه کافی است تنها به کارگران بلوچ و زابلی اشاره کنم، که از داشتن آب آشامیدنی هم محروم هستند و هر روز تعدادی از کودکان آن‌ها برای آوردن آب از رودخانه، خوراک تمساح می‌شوند! در همین استان بلوچستان، کارگران بسیاری برای زنده ماندن به کارهای پر خطری چون سوخت‌بری می‌پردازند و هر دم با خطر مرگ به وسیله‌ی گلوله‌های پاسداران سرمایه‌روبرو هستند. در استان خوزستان، در منطقه‌ی سوسن و روستاهای ایذه که در کنار رود کارون می‌باشند، فرزندان خانواده‌های کارگری نه تنها از داشتن مدرسه محروم‌اند، بلکه برای آوردن آب کیلومترها باید راه بروند و سطل‌های آب خوردن را به دوش بکشند و به منزل برسانند. در صورتی که همین کارگران بخشی از گندم و حبوبات و صیفی‌جات را تولید می‌کنند و در ماه‌های فروردین و اردیبهشت با صدور صیفی‌جات

مسیر سرمایه‌گذاری را تغییر داده است. وارد کردن ابزار تولید برای تولیداتی چون خوش‌خواب از چین به شدت بالا رفته و زمینه‌ی سرمایه‌گذاری در این حوزه و استثمار کارگران را بالا برده است. سرمایه‌دار ایرانی علاوه بر فروش محصولات خود در داخل، به کشورهای دیگر چون عراق و آسیای میانه هم کالا صادر می‌کند. بعضی از این صاحبان سرمایه در کشورهای فوق در این حوزه و هم‌چنین در حوزه‌های دیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند و به جای آن که تشک خوش‌خواب به این کشورها صادر کنند، به خاطر ارزان بودن زمین و نیروی کار، در آن کشورها تولید ارزش اضافی می‌کنند. با اشارات کوتاه فوق می‌خواهم بگویم، که بحران وجود دارد. و این بحران باعث شده بخشی از سرمایه‌داران خرد که از عهده‌ی رقابت با سرمایه‌های بزرگ بر نمی‌آیند، جذب سرمایه‌های بزرگ‌تر شوند. این بحران بر سرمایه‌های بسیاری از سرمایه‌داران افزوده و در عین حال باعث شده که اکثریت کارگران زیر خط فقر زندگی کنند. بحران به هستی طبقه‌ی کارگر حمله‌ور شده و بخشی از طبقه را به معنای واقعی کلمه از هستی ساقط کرده است. آنان در شرایطی که این بحران به وجود آورده، مرگ تدریجی را تجربه می‌کنند. بی‌کاری و فقر و فلاکت، آنان را روانه‌ی خیابان‌ها کرده است. بخشی از این کارگران به دام اعتیاد افتاده‌اند و تعدادی به فروش موادمخدر، که یکی از سودآورترین بخش‌های سرمایه‌گذاری است، رو آورده‌اند. بسیاری هم به خاطر کمبود موادغذایی و ایمن نبودن بدن‌شان هر روز به وسیله‌ی بیماری کرونا، که یکی

گفت‌وگو را از موقعیت روز جنبش کارگری در متن بحران اقتصاد سرمایه‌داری ایران، پاندومی کرونا، و بیکاری و فقر و فلاکت عمومی، شروع می‌کنیم. وضعیت جنبش کارگری در این شرایط دلهره‌آور را چگونه می‌بینید؟

نظام سرمایه‌داری ایران با بحران زاده شد و این بحران به جز یک دوره‌ی چند ساله، هر سال تشدید شده و هزینه‌ی تشدید بحران هم بر طبقه‌ی کارگر سرشکن شده است. به موازات تشدید این بحران، تولید ارزش اضافی افزایش یافته و از دست‌مزد کارگران کاسته شده است. روشن است که به محض آن که سطح سود پایین می‌آید، بسیاری از کارگران را اخراج می‌کنند و به موازات اخراج کارگران، تعداد کارگران گورخواب و کارتن‌خواب هم افزایش می‌یابد. تا آن‌جا که زندگی در کانکس و پشت‌بام‌خوابی رایج می‌شود و کارگران برای سیر کردن شکم خود و فرزندان‌شان با نان خالی هم درمی‌مانند. بورژوازی ایران اگر در عرصه‌ای از تولید سودش کاهش پیدا کند، سرمایه‌ها را به حوزه‌های سودزاتر انتقال می‌دهد. کشورهای حاشیه‌ی خلیج، چون امارات و... و کشورهای آسیای میانه، از کشورهایی هستند که سرمایه‌ها به آن‌جا کوچ کرده‌اند. سرمایه‌گذاری در ترکیه جهت خرید خانه، سرمایه‌گذاری حتا در کشورهای چینی مانند کانادا، سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی که مواد اولیه‌ی آن از تولیدات پتروشیمی حاصل می‌شود در تاجیکستان، مثل تولید فوم که در پوشش سقف‌های ساختمانی کاربرد دارند، و... به شدت زیاد شده است. بخشی از بورژوازی ایران هم



طبقه‌ی کارگر برای این که خود را از رویکرد فرمیستی منطقی بورژوازی برهاند، باید صریح و روشن اعلام کند که ... ما با اتکا به نیروی طبقاتی خود عقب نود را می‌ستانیم، نه با طلب مهربمت از بورژوازی! هر بخش‌ی از کارگران تا زمانی که در پیله‌ای که به دور خود پیچیده، محدود بماند و خود را از دیگر بخش‌های کارگری جدا ببیند، در واقع خود را از حمایت و هم‌بستگی دیگر بخش‌های کارگری محروم کرده و در مبارزه برای کسب حقوق انسانی خود ناتوان می‌ماند قدرت و یک پارچگی طبقه‌ی ما در آن است، که هر بخش کارگری مطالبات همه‌ی کارگران را فریاد کند. سرمایه یک کلیت است، سیاست‌های واحدی را در مقابل طبقه‌ی کارگر اتخاذ می‌کند... که خود را نه فقط در وضعیت کارگران هفت تپه و آذر آب و... بلکه در میان کارگران آموزش و پرورش، ماشین‌سازی‌ها، شرکت‌های خدمات و... هم بروز می‌دهد.



و فشار کار چنان بالا است که هر پرستاری مجبور است کار چند پرستار را به تنهایی انجام دهد، آن هم با وجودی که تعداد زیادی از پرستاران بی‌کار و خواستار کار هستند. اما سرمایه‌داران برای آن که در خرید نیروی کار جدید هزینه نکنند، و سودهای بیش‌تری به جیب بزنند، شدت و فشار کار را بالا می‌برند. رژیم اسلامی سرمایه، بحران را با کاهش دست‌مزدها، بالا بردن شدت و فشار کار، اخراج کارگران، به کار گرفتن کودکان کار با نازل‌ترین دست‌مزدها، جبران می‌کند و بدین ترتیب، بار بحران را به دوش کارگران می‌اندازد و ارزش اضافی حاصل از استثمار آنان را برای افزون‌خواهی و رقابت خود با سایر کشورهای سرمایه‌داری در خاورمیانه و دیگر مناطق جهان، بر سر ارزش اضافی‌های حاصل از نیروی کار، به گروه‌های ارتجاعی در عراق و سوریه و یمن و غیره هدیه می‌کند، تا در عین حال موقعیت منطقه‌ای خود را هم تحکیم نماید. اختلاس‌ها و دزدی‌ها، که خصیصه‌ی ذاتی نظام کار مزدی است، از همین ارزش اضافی‌های محصول نیروی کار کارگران تامین می‌شوند.

سرمایه برای تولید سود هر چه بیش‌تر، محیط زیست را تخریب می‌کند، محصولات کشاورزی را برای عرضه‌ی سریع به بازارهای فروش با کودهای شیمیایی زیان‌بار برای سلامتی انسان تولید می‌نماید و بدین ترتیب ایمنی بدن انسان را کاهش می‌دهد و زمینه‌ی مناسب رشد ویروس‌ها و بیماری‌ها و هلاکت انسان‌ها را به وجود می‌آورد. ویروس کرونا آخرین ویروس در دنیای سرمایه‌داری نخواهد بود. تا سرمایه‌هست،

آموزش‌گاه‌ها به ویژه مدارس غیرانتفاعی وجود دارد. در این حوزه، چند تراست بزرگ چون قلم‌چی، گاج، مدارس فرهنگ و مدارس سلام، هزاران میلیارد سرمایه‌ی حاصل از نیروی کار کارگران را هر سال از استثمار کارگران آموزشی انباشت می‌کنند. شدت و فشار کار در همه‌ی حوزه‌های تولید ارزش اضافی بیداد می‌کند و جان بسیاری از کارگران را می‌گیرد. آن‌هایی هم که زنده می‌مانند و مجبور به کار روزانه تحت این شدت و فشار کار وحشیانه هستند، دچار مشکلات جسمی بسیار می‌باشند. همین چند روز پیش بود، که دو تن از پرستاران بر اثر شدت و فشار کار و استرس ناشی از آن، بر اثر سکته جان باختند. پرستاران یکی دیگر از بخش‌های کارگری هستند، که به خاطر دست‌مزدهای پایین مجبورند دو شیفت کار کنند. با این وجود، ماه‌ها دست‌مزدشان مثل دیگر بخش‌های کارگری، چون کارگران شهرداری‌ها، هفت تپه و...، به تعویق می‌افتد و پرداخت نمی‌شود. فکر کنید در شرایطی که هزینه‌های زندگی به طور سرسام‌آوری افزایش می‌یابد، کارگرانی که دست‌مزد خود را دریافت نمی‌کنند، چگونه باید از عهده‌ی مخارج زندگی سخت و حداقلی خانواده‌های‌شان برآیند؟! پرستاران در حالی که «کووید ۱۹» به جان انسان‌ها حمله‌ور شده است، در بدترین و سخت‌ترین شرایط برای نجات جان انسان‌ها کار می‌کنند، ولی سال‌هاست که بخشی از دست‌مزدشان تحت عنوان سختی کار به تعویق افتاده است. در بخش درمان خصوصی هم، که سرمایه‌دارانش عمدتاً پزشکان هستند، شدت

چون هندوانه و... برای سرمایه‌داران و دولت سرمایه تولید ارزش اضافی می‌کنند. کارگران با کار شبانه‌روزی خود بیش‌ترین ارزش اضافی را در حوزه‌های مختلف تولید می‌کنند، ولی خود از داشتن آب و نان خالی هم درمانده‌اند. کارگران مرغ‌داری‌ها و پرورش ماهی و دیگر حوزه‌های تولید ارزش اضافی، چون کارگران ماشین‌سازی، تولید آهن، و ورق‌میل‌گرد که از تولیداتی هستند که عمدتاً صادر می‌شوند و ارزش اضافی همگفتی را برای دولت سرمایه به وجود می‌آورند، همه دچار همین وضعیت نابسامان هستند. این‌جا لازم است به وضعیت زنان طبقه‌ی کارگر هم اشاره‌ای بکنم. زنان خانه‌دار سرپرست خانواده، که علاوه بر کار در خانه به کارهایی چون دوزندگی، ساخت اسباب‌بازی، تولید واکسن برای کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و ده‌ها نوع کارهای دیگر برای سرمایه‌داران اشتغال دارند، با ساعات کار طولانی و دست‌مزدهای بسیار اندک، و در حالی که حد بالایی از سود و انباشت را تولید می‌کنند، خود و فرزندان‌شان در فقر و فلاکت به سر می‌برند.

این‌جا بیش‌تر خواستم به حوزه‌هایی اشاره کنم که کم‌تر به چشم می‌آیند، اما بیش‌ترین ارزش اضافی در همین حوزه‌ها تولید می‌شود. نظریه‌پردازان بورژوازی فقط نفت را می‌بینند. بگذریم که تولید ارزش اضافی در حوزه‌ی نفت را نفی می‌کنند. فعالین لغو کار مزدی به خوبی این رویکرد بورژوازی را که کسانی امثال علمداری نمایندگی می‌کنند، به خوبی نقد کرده‌اند. تولید ارزش اضافی در مدارس غیرانتفاعی،



هجوم به طبیعت و تخریب آن برای سود بیش تر هم هست و ویروس های گشوده ی دیگری هم به وجود می آورد. از سوی دیگر، سرمایه که خود خالق این ویروس های گشوده است، از هزینه کردن پول در تجهیز بیمارستان ها خودداری می کند و کارگران بخش بهداشت را بدون کم ترین تجهیزات ایمنی به کام مرگ می فرستد. خانواده های کارگری یا از گرسنگی از پا در می آیند یا به خاطر نداشتن هزینه ی درمان، و بدون امکان مراجعه به بیمارستان، منتظر مرگ می مانند. در ایران، اکنون مبلغ پیش پرداخت برای بستری شدن در بیمارستان های دولتی در حدود ۶۰ تا ۱۰۰ میلیون تومان است. روشن است، که اکثریت کارگران از پرداخت چنین مبلغی ناتوان هستند و به ناچار از مراجعه به پزشک و بیمارستان خودداری می کنند. کارگران بی کار کارتن خواب و بی سرپناه در چنگال گرسنگی و کرونا گرفتارند. در حالی که همین بیماری کرونا برای بخشی از سرمایه یک نعمت است. علاوه بر بیمارستان های دولتی، بیمارستان های بخش خصوصی هم، فقط شبی ۵ تا ۱۰ میلیون و حتا بیش از آن از بیمار برای بستری شدن و معالجه دریافت می کنند. شرکت های تولیدکننده ی تجهیزات بیمارستانی و شرکت های تولید مواد و وسایل ضد عفونی کننده، چون «گروه برکت» و...، از موقعیتی که کرونا پیش آورده، تا همین جا هزارها میلیارد سود انباشت کرده اند. به طوری که فقط سهام «گروه برکت» در بورس ۱۲۰ درصد رشد داشته است.

در حالی که تولید چند هزار درصدی ارزش اضافی در عرصه های مختلف تولید سرمایه، با وجود بحران، یک واقعیت تکان دهنده است، ولی در سوی دیگر فقر و فلاکت باورنکردنی و اسفناکی که کارگران را واقعا در تنگنا قرار داده و همه ی راه ها برای زنده ماندن کارگران را مسدود کرده است، هم یک واقعیت بسیار تکان دهنده ی دیگر است؛ چنان که بعضی از کارگران، در این شرایط، متاسفانه به خودکشی روی آورده اند. البته وضعیت مبارزات کم فروغ کارگران در این دوره، که به جای مبارزه ی جدی و مستمر با سرمایه، بعضا به درخواست از دولت سرمایه و شکوه و زاری در آستان حاکمیت سرمایه بسنده می کنند، و بی حاصل بودن اعتراضاتی که سرمایه در کُلیت خود را آماج حمله قرار نمی دهند، نیز در

نآمیدی و به آخر خط رساندن این کارگران اثر گذارده است. بسیاری از این کارگران برای زنده ماندن خود و خانواده های شان به کارهای روی می آورند، که خطر مرگ دارد. کولبری یکی از این کارهای سخت و جان فرسایی است، که علاوه بر سختی راه و سرما و سقوط بهمن، با خطر پاسداران سرمایه که در کمین این کارگران نشسته اند و آن ها را به گلوله می بیندند نیز هم راه است. کارگر کولبری تعریف می کرد: «بارها تصمیم گرفته ام کولبری نکنم، اما پس از خسته شدن از جست و جوی بی حاصل کار دوباره به کولبری روی آورده ام.» علاوه بر سختی کار و احتمال هر لحظه هدف گلوله ی پاسداران سرمایه قرار گرفتن کارگران کولبری، یک مساله ی مهم دیگر در مورد این کارگران دلهره ی جان کاهی است که به اعضای خانواده ی آنان وارد می شود. همه ی اعضای خانواده، از کوچک و بزرگ، تا وقتی که کارگر کولبری از سفر برمی گردد، دچار استرس و نگرانی شدید هستند که مبادا نان آور خانه و خانواده شان در طول راه دچار آسیب یا مرگ شده باشد.

تا سرمایه هست، همگی این مصایب از بی حقوق مطلق کارگران و بی کاری و فقر و فلاکت و... آنان گرفته، تا اختناق و نبود آزادی های سیاسی و مدنی در جامعه، تا اختلاس و ارتشا و دزدی سرمایه داران و عوامل آن ها، هم وجود خواهد داشت. این ها زاینده ی نظام سرمایه داری و دُمَل های چرکین آن هستند، که مرتبا سر باز می کنند. به همین دلایل هم روشن است، که طبقه ی کارگر هیچ چاره ای جز روی آوردن به مبارزه ی ضد سرمایه داری با هدف لغو کار مزدی ندارد. تنها چنین مبارزه ای است، که می تواند ریشه ی همه ی مشکلات موجود در این جامعه را بخشکاند و طبقه ی کارگر و کُل جامعه را از وضعیت برده گی و بی حقوقی ناشی از نظام سرمایه داری آزاد کند.

تمامی مشاهدات، نشان از سخت تر شدن کار و معیشت طبقه ی کارگر، گسترش افزون تر بی کاری، فقر و فلاکت و... دارد. این وضعیت که هستی اجتماعی طبقه ی کارگر را در معرض نیستی قرار می دهد، منطقی می باید به مبارزه ای جدی تر و گسترده تر علیه تعرضات سرمایه داری دامن بزند! در حالی که مبارزات کارگری

در دوره ی اخیر دچار قدری رکود شده است. مشکل کجاست؟

گفتم که استثمار وحشیانه ی سرمایه داران و حاکمان سرمایه، بخشی از کارگران مزدی را روانه ی دیار مرگ کرده است. در یک طرف، مرگ کارگران از گرسنگی و بیماری و از سوی دیگر به خاطر اوج انباشت سرمایه و شدت و فشار کار ناشی از آن رُخ می دهد. در این وضعیت، دیگر راه اندازی تجمع سکوت و درخواست و استغاثه از آستان بورژوازی برای کاهش شدت و فشار کار یا پرداخت دستمزدهای معوقه و... راه به جایی نمی برد. در یکی از بیانیه های فعالین کارگری آمده بود که: «مبارزه در چهارچوب نظام و در تایید نظام کار مزدی یعنی ما کارگران استثمار و بیگاری کشیدن از کارگران را تایید می کنیم و فقط درخواست می کنیم درصدی به دست مزدهای ما کارگران اضافه کنید.» این طور نمی شود هیچ حقی را از حلقوم سرمایه داران بیرون کشید. اعتصابات و اعتراضات کارگری کم نیستند. مبارزات کارگری در شکل اعتصاب هم هر سال رو به افزایش بوده است. اما مساله این است، که هیچ بخشی از کارگران خود را به مثابه گردانی از جنبش کارگری نمی داند، بلکه خود را جدا از کارگران و بخش های دیگر جنبش کارگری در چهاردیواری کارخانه و شرکت خود محصور کرده است. کارگران این یا آن مرکز کار متاسفانه به نام جزئی از طبقه ی عظیم کارگران ایران و جهان پا به میدان مبارزه علیه ستم و استثمار سرمایه داری نمی گذارند. سراغ کارگران مراکز دیگر کار نمی روند، آنان را به اتحاد و هم بستگی فرا نمی خوانند. زمانی که اعتصاب می کنند، خواستار کُل محصول کارشان نمی شوند، بلکه با ضجه و زاری از حاکمان سرمایه که خود باعث همه ی این مصیبت ها هستند، طلب افزایش دست مزد می کنند. گویی از سرمایه صدقه می خواهند، آن هم در حالی که هر سال میلیاردها تومان حاصل کار آنان را سرمایه داران و حاکمان سرمایه انباشت می کنند و یا در جهت منافع حاکمیت سرمایه هزینه می نمایند.

این روی کرد را بورژوازی و گرایش رفرمیستی آن در طبقه به میان کارگران می برند و این باور نادرست را می پراکنند، که گویا با جلب لطف سرمایه داران چندرغازی به دست مزد کارگران اضافه می شود. بورژوازی رقابت بین کارگران را دامن



می زند و باعث می شود، که کارگران به جای جنگیدن با تبعیض و نابرابری نظام سرمایه داری و پایان دادن به سُلطه ی سرمایه و کار مزدی، دچار تفرقه شوند. یک مساله این است، که در بین کارگران مزدی، دستمزدها یک سان نیست. این موضوع، مبارزات کارگری را به کج راه می برد. چنان که هم اکنون شاهد تفرقه بین کارگران بازنشسته در این مورد هستیم. این که فلان بخش کارگری فلان قدر می گیرد، پس ما هم باید به اندازه ی آن ها بگیریم. در صورتی که آن چه بورژوازی با نام تولید ناخالص از آن در آمارهای سالانه ی خویش نام می برد، ارزش اضافی است که به وسیله ی کُل طبقه تولید شده و در اختیار سرمایه داران و دولت سرمایه قرار می گیرد. طبقه ی کارگر برای این که خود را از این رویکرد رفرمیستی منحن بورژوازی برهاند، باید صریح و روشن اعلام کند که ما برای گرفتن حاصل نیروی کار خود و حتا نسل های گذشته ی طبقه ی کارگر علیه سرمایه مبارزه می کنیم؛ ما با اتکا به نیروی طبقاتی خود حق خود را می ستانیم، نه با طلب مرحمت از بورژوازی! هر بخشی از کارگران تا زمانی که در پیله ای که به دور خود پیچیده، محدود بماند و خود را از دیگر بخش های کارگری جدا ببیند، در واقع خود را از حمایت و هم بستگی دیگر بخش های کارگری محروم کرده و در مبارزه برای کسب حقوق انسانی خود ناتوان می ماند. قدرت و یک پارچگی طبقه ی ما در آن است، که هر بخش کارگری مطالبات همه ی کارگران را فریاد کند. سرمایه یک کُلیت است، سیاست های واحدی را در مقابل طبقه ی کارگر اتخاذ می کند، به تعرضات واحدی علیه همه ی کارگران دست می زند، که خود را نه فقط در وضعیت کارگران هفت تپه و آذر آب و فولاد و هپکو، بلکه در میان کارگران آموزش و پرورش، ماشین سازی ها، شرکت های خدماتی، کارگران بی کار، بازنشسته و... یعنی در میان کُل طبقه ی کارگر، هم بروز می دهد. کارگرانی که برای سرمایه تولید ارزش اضافی می کنند، دارای سرنوشت مشترکی اند. همگی فروشنده ی نیروی کار هستند. همگی به وسیله ی سرمایه استثمار می شوند. همگی از محصول کار خود منفصل می شوند و... اگر قرار است با مبارزات این کارگران هم سرنوشت، سرمایه به عقب نشینی وادار شود، چنین مبارزاتی می باید متحد، سراسری و شورایی

علیه کُلیت سرمایه باشند و مثلاً در زمینه ی افزایش دست مزد، مبلغ ۱۲ یا ۱۴ میلیون یا هر مبلغ دیگری را برای کُل کارگران مزدی، از کارگر بی کار گرفته تا کارگر شاغل و بازنشسته، از کارگر مولد گرفته تا کارگر خدمات و...، مطالبه کنند. به علاوه، هر مبارزه ی طبقه ی کارگر علیه نظام سرمایه داری، نمی باید اُفق لغو کار مزدی را به فراموشی بسپارد. بدون این اُفق، بدون مبارزه ی تا به آخر علیه سرمایه و برده گی مزدی آن، مبارزات کارگری با هر دستاورد درخشانی هم برگشت پذیر خواهند بود. محصول کار، حاصل نیروی کار کارگران شاغل و بی کار و بازنشسته و حاشیه نشین و کارتن خواب می باشد. همه ی آنان تحت استثمار سرمایه هستند، سرنوشت مشترک و مطالبات مشترکی دارند، و بنا به این واقعیات چاره ای ندارند که چون تنی واحد علیه سرمایه داری مبارزه کنند و همه چیز را برای همه ی بخش های طبقه ی خود بخواهند و آن ها را با نیروی متحد و هم بسته ی خود به چنگ آورند.

چند سال پیش با چند نفر از کارگران بی کار صحبت می کردم. حرف اعتصاب کارگران هفت تپه پیش آمد. آن ها می گفتند، که کارگران هفت تپه صرفاً برای دستمزدهای معوقه ی خود دست به اعتصاب زده اند. حمایت ما کارگران بی کار از آن ها، چه دردی را از خود ما مداوا می کند؟! یک نکته در صحبت این کارگران بی کار، توجه آدمی را جلب می کند. و آن، این است که کارگران اعتصابی هفت تپه، مبارزات خود را فقط معطوف به مطالبات خود نموده بودند و خواست های کارگران دیگر، از جمله کارگران بی کار و... را نادیده گرفته بودند. در این وضعیت، طبعاً جلب حمایت کارگران دیگر از این اعتصاب مقدور نمی شد. نمونه ها فراوان هستند. برای مثال، ویلاهای مجللی که یکی دو شب در هفته محل خوش گذرانی سرمایه داران اعم از نظامی و معمم و مُکلا قرار می گیرند، حاصل کار کارگران ساختمانی و از جمله کارگران افغانی است، که اکثریت آن ها از داشتن سرپناه در رنج می باشند و شب را در ساختمان های نیمه ساخته در سرما و گرما سر می کنند. مستقل از این که، اشغال این خانه ها عین سوسیالیسم است. ولی مساله ی مهم این است، که کارگران افغانی علی رغم کار سخت و طاقت فرسای خود،

دستمزدهای بسیار کم تری می گیرند، مورد اذیت و آزار کارفرما هم واقع می شوند، و... و با این همه از کم ترین حمایت برادران و خواهران هم طبقه ای خود برخوردار نمی شوند؛ برای این کارگران به خود به مثابه یک طبقه، با سرنوشت مشترک، نگاه نمی کنند.

به کارگران حاشیه نشین اشاره کرده بودم. در حال نوشتن این سطور بودم، که خبر شورش کارگران سراوانی پخش شد. حمایت کارگران هفت تپه، فولاد و کارگران خدمات شهرداری ها از کارگران سراوانی، که علیه ستمی که سرمایه بر سر آنان آورده است به پا خواسته اند، در واقع حمایت از خود و دیگر بخش های کارگری است! و این مهم است. کارگران بازنشسته هم می باید به جای تجمع جلوی نهادهای سرمایه و درخواست ترحم از آن ها، جلوی مراکز کار تجمع کنند، کارگران را به حمایت از خود فراخوان دهند، و در عین حال حمایت خود را از کارگران به جان آمده ی سراوانی را هم فراموش نکنند. تنها به این شکل است، که طبقه ی کارگر می تواند به اتحاد و هم بستگی برسد و مطالبات انسانی خود را متحقق کند. تجمع سکوت، استغاثه و درخواست عاجزانه از رژیم فاشیستی سرمایه، کاری است که نه تنها گردی بر قیای آن نمی نشاند و باعث حتا یک گام عقب نشینی آن نمی شود، بلکه از طریق بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی چنین وانمود می شود که گویا در جامعه آزادی اعتراض وجود دارد و کارگران می توانند برای خواست های خود تجمع و اعتراض کنند! آن هم در حالی که، چند قدم آن طرف تر، کارگر سراوانی برای به دست آوردن یک لقمه نان خود می جنگد و کارگر کول بر مریوانی برای سیر کردن شکم خود و خانواده اش در زیر گلوله باران پاسداران سرمایه و هزار بلای دیگر قرار می گیرد.

در مورد تشکل های ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر و ضرورت و چشم انداز این تشکل ها بارها صحبت شده است. چرا چنین تشکل هایی در متن مبارزات فراوان کارگری در سال های اخیر پا نگرفته اند؟ مشکل چیست؟ آیا طبقه ی کارگر و فعالین آن به لحاظ نظری هنوز به ضرورت هم بستگی و اتحاد طبقاتی خود، به لزوم مبارزه ی ضد سرمایه داری، و چشم انداز چنین مبارزه ای، پی نبرده اند؟



□ فعالین ضد سرمایه داری در مورد ضرورت ایجاد تشکل های ضد سرمایه در جهت یک جنبش شورایی سراسری علیه سرمایه نوشته اند و بر ضرورت پراتیک شدن این روی کرد در جنبش کارگری تاکید دارند. به لحاظ نظری هم این موضوع را در نوشته های مختلف تحلیل کرده اند. از سوی دیگر، فعالین لغو کار مزدی در این خصوص کار نظری گسترده ای انجام داده اند، که می تواند مورد استفاده ی کارگران قرار گیرد. اما متأسفانه این روی کرد آن چنان که باید و لازم است در جنبش کارگری جا باز نکرده و باز خورد کارگران را نداشته است، که در این متن مشکلات نظری اش نیاز به واکاوی داشته باشد. به زعم من، معضل ما نظری نیست. کارگران ضد سرمایه داری باید در کلیه ی تجمع ها و اعتراضات کارگری فعالانه شرکت کنند. اعتراضات کارگری همه در یک سطح نیستند. بخشی، که کرا را اشاره شده، و ما در تجمع معلمان، بازنشستگان، یا در وسایل نقلیه ی عمومی، در صف نانوایی و مکان های عمومی، با آن ها برخورد داریم، بیش تر شکوه و لابه می کنند. به سرمایه دخیل می بندند. اگر یکی از نمایندگان مجلس سرمایه یا یکی از مدیران سرمایه، قول افزایش دست مزد یا پرداخت معوقات را می دهد، این فقط یک شیوه ی رایج سرمایه برای فریب کارگران، جلوگیری از مبارزه ی آنان علیه سرمایه، یا به کج راه بردن و به بند کشیدن و سرکوب آن مبارزه است. اما هستند کارگرانی، که مبارزه با سرمایه را در جمع آوری امضا و استغاثه به آستان بورژوازی می بینند. با نام فعالین کارگری، فریب کاری بورژوازی را با رنگ و لعاب نظری در فضای مجازی دست به دست می کنند. کاری که بورژوازی می خواهد را با نام کارگران انجام می دهند.

اما جنبش کارگری به آن چه در فوق اشاره شد، خلاصه نمی شود. در تجمعات و اعتصابات کارگری، کارگرانی که آماده ی تعرض به سرمایه هستند، بخش بزرگی از کارگران را شامل می شوند. هنگامی که این بخش از کارگران عزم جنگ با سرمایه کنند، بسیاری از کارگرانی که در کمند رفرمیسم افتاده اند هم به مبارزه علیه سرمایه کشیده می شوند. همین جا تاکید کنم، که سردم داران و نویسندگان بیانیه های بازنشستگان و کارگران آموزشی متأسفانه با نگاه به دولت سرمایه و جناح های

بورژوازی خارج از حاکمیت، به کارگران می نگرند و جنبش کارگری را به دنباله روی از بورژوازی می کشانند. در صورتی که خیزش های کارگری به طور خودجوش بر ضد بورژوازی و قوانین آن به جنگ برخاسته اند. خیزش های سال ۹۶ و ۹۸ و مبارزات کارگران هفت تپه و... در مقاطع مختلف، به ویژه آن جا که هم راه با دیگر بخش های کارگری به میدان مبارزه آمده اند، یا آن جا که برای خلع ید از صاحبان سرمایه و اداره ی شورایی کارخانه به حرکت افتاده اند، به طور خودپوی و خودجوش روی کرد ضد سرمایه داری در پیش گرفته اند. این خیزش ها و حرکت های ضد سرمایه داری از ضرورت مبارزه علیه سرمایه برای به دست آوردن هر حقی سر بلند می کنند و ضرورت حضور فعالین آگاه ضد سرمایه داری را هم ایجاب می کنند. البته به نظر من، هنوز فعالین ضد سرمایه داری در حد و قواره ی جنبش خودپوی کارگری فعال نیستند و در مبارزات جاری کارگری حضور موثر ندارند. اگر به باز خورد جنبش کارگران هفت تپه نظر بیاندازیم، می بینیم که بعد از پیش کشیدن اداره ی شورایی، بخشی از کارگران مراکز کار دیگر چون پتروشیمی ایلام، فولاد و هم چنین دانش جویان کارگری به حمایت عملی از کارگران هفت تپه به پا خواستند و دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. البته این حمایت ها در حد نیاز جنبش کارگری نبود، ولی در هر حال و در میان سکوت کارگران شاغل مراکز چون کارگران ماشین سازی، کارگران صنایع فولاد، شرکت نفت و... به چشم آمدند. در خیزش کارگری ۹۶، و به ویژه آبان ۹۸، گرچه سرمایه به چالش کشیده شد، به نهادهای اقتصادی و سیاسی آن حمله شد، اما این خیزش های خودجوش فاقد یک روی کرد آگاهانه ی ضد سرمایه داری بودند. شاید لازم به گفتن نباشد، که وقایع فوق تاییدی است بر صحت روی کرد کارگران ضد سرمایه داری. به علاوه، و هم چنین، این خیزش ها و حرکت ها در جنبش کارگری عدم حضور موثر فعالین ضد سرمایه داری را هم فریاد می زنند. گرچه این موضوع بر کسی پوشیده نیست و در نوشته های روی کرد ما بر کار عملی تاکید می شود، اما انفعال این فعالین و تن دادن به روزمرگی ها به زعم من واقعی است. در این که عدم کار فعال و موثر فعالین ضد سرمایه داری از کجا ریشه می گیرد، باید بگویم که سال های طولانی

سلطه ی گرایشات غیرطبقاتی در جنبش کارگری، ما را نیز از انحرافات خود بی بهره نگذاشته است. اما مساله این است، که اگر یک روی کرد نظری در جنبش کارگری پراتیک نشود، اگر به درون جمع های کارگری برده نشود، اگر تلاش نشود که مبارزه ی کارگری بر اساس آن روی کرد سازمان بیابد و به پیش برود، اگر گره ای از کار کارگران و جنبش کارگری باز نکند، روشن است که بر روی کاغذ می ماند. در حالی که مبارزه و جنبش رادیکال، البته نه در همه ی بخش های کارگری، اما در لایه های پایین کارگری هر روز از جایی سر بلند می کند و با حرکت طوفانی خود با نهادهای سرمایه درگیر می شود، نمی توان منتظر توفش کارگران شاغل در مراکز چون شرکت های ماشین سازی و... ماند. باید از همین مبارزات جاری شروع کرد و آن ها را ارتقا داد. آن بخش های کارگری دیگر معمولاً در آخرین روزهای جنگ کار و سرمایه به میدان مبارزه ورود می کنند. به قول معروف، همیشه لایه های یک لاقبای طبقه ی کارگر شروع کننده هستند.

روشن است که جنبش کارگری در ایران هم با حربه ی سرکوب مستقیم سرمایه داری و کارکرد نهادهای جاسوسی وابسته به رژیم آن روبرو است و هم با فعالیت گرایش رفرمیستی درون طبقه ی کارگر که می کوشد از مبارزات رادیکال و ضد سرمایه داری طبقه جلوگیری کند و قانونیت سرمایه را بر آن تحمیل نماید. سرکوب به هر حال کارکرد محدودی دارد و در تحلیل نهایی نمی تواند میلیون ها کارگر را از مبارزه بر سر حقوق اولیه ی انسانی خود باز بدارد. اما کارکرد گرایش رفرمیستی در طبقه، در متن بحران اقتصادی حاضر، چیست و میزان قدرت مانور و فعالیت آن چگونه است؟ در مقابل این ها، چه تکالیفی می باید به ویژه مورد توجه فعالین ضد سرمایه داری جنبش کارگری قرار بگیرد؟

□ همان طوری که در سؤال هم آمده است، سرکوب طبقه ی کارگر به وسیله ی بورژوازی امر همیشگی نظام سرمایه داری است و نشأت گرفته از تضاد کار و سرمایه است. تا زمانی که نظام کار مزدی وجود دارد، ناگزیر جنگ بین کار و سرمایه هم وجود دارد و بورژوازی هم به سرکوب و نیروی



قهبری متوسل می شود. اما سرکوب جنبش کارگری به زندان و گشتار کارگران محدود نمی شود، بلکه در توجیه شرایط فلاکت باری که سرمایه داری برای ما کارگران به وجود آورده است، نظریه پردازان بورژوازی، کلیساها و حوزه های علمیه و... هم سهم دارند و هر کدام از آن ها از ارزش اضافی حاصل از نیروی کار واقعا شبه رایگان کارگران بهره مند می شوند و برای ماندگاری موجودیت این نظام تلاش می کنند. اگر به سرفصل اعداد و ارقام بودجه ی دولت سرمایه نظر ببیندازیم، سهم هر کدام از این ها بیش تر از بودجه ای است که مثلا به حوزی بهداشت و درمان اختصاص داده شده است. این نهادهای تولیدکننده ی خرافه، در تحمیق و به بند کشیدن کارگران و بازداشتن آنان از تعرض به سرمایه، نقشی هم طراز و حتا بیش تر از نیروهای سرکوب ایفا می کنند. فشار مدام قهر اقتصادی هم دست کمی از عامل سرکوب ندارد.

اما وظیفه ی شورای اسلامی کار، که به وسیله ی دولت سرمایه ایجاد شد، شناسایی کارگرانی بود که نسبت به سرمایه معترض بودند. در اوایل روی کار آمدن این رژیم، شوراهای اسلامی جنایت ها آفریدند. کارشان امروزه در اساس با گذشته فرق نکرده است، فقط شکل کارشان تفاوت کرده است. آن جا که جنبش کارگری به مبارزه علیه سرمایه خیز بر می دارد، برای زمین گیر کردن جنبش کارگری در شکل و شمایل سندیکا ظاهر می شوند. البته ناگفته نماند که در اساس، کارشان با سندیکاسازان یکی است، تا آن جا که خودشان را رقیب سندیکا می دانند. بعضی

مواقع شورای اسلامی کار با سندیکاها، به عنوان مثال و به ویژه با سندیکای شرکت واحد، به برخوردهای کلامی تند و تیزی هم می رسد. این تشکل دست ساز دولت سرمایه، به اشکال مختلف با سندیکاها و اتحادیه ها زیر نام مجمع نمایندگان پیش کسوت هم کاری می کند. بعضی از اعضای تشکل های سندیکایی در شوراهای اسلامی کار هم فعالیت می کنند، که علت آن هم در واقع ماهیت مشترک رفرمیسم با شورای اسلامی کار است. آن ها با وجود اختلافات، به خاطر این بن مایه ی مشترک، با یک دیگر هم کاری می کنند. همان طور که رفرمیسم راست و چپ با وجود اختلاف صوری، بنیانه ی مشترک می دهند. آن ها با اوج گرفتن مبارزات خودجوش و مبارزات ضد سرمایه داری کارگران به هم نزدیک تر می شوند. در مبارزات کارگران هفت تپه، سندیکا چه به تنهایی و چه در هم کاری با شورای اسلامی کار در بی راهه بردن مبارزات کارگران فعال بود. در بنیانهای اخیر که از طرف تشکل ها و سندیکاها در خصوص افزایش دست مزد منتشر شده هم واداده گی و استیصال این جریانات مثل همیشه برجسته بود. این روی کرد بورژوازی در جنبش کارگری، به یمن مخالفت دولت سرمایه با ایجاد این تشکل ها، بهترین خدمت را به کل بورژوازی می کند. روی کرد به قوانین بورژوازی و کمک خواستن از دولت و نمایندگان آن، در واقع به جنبش کارگری القا می کند که توسل به قوانینی که به وسیله ی دشمن طبقاتی کارگران برای به بند کشیدن و برده گی مزدی آنان تصویب و

اجرا می شود، می تواند به عنوان امکانی برای افزایش دست مزد کارگران و بهبود وضعیت کار و معیشت آنان عمل نماید.

در کنار این روی کرد رفرمیستی، مبارزات کارگری با سمت و سوی مبارزه علیه سرمایه هم روز به روز گسترش بیش تری می یابد. اگر این روند در سیر مبارزات جاری کارگران عمیق تر و گسترده تر شود، آن چه که بورژوازی با اتکا به قوانین و نیروی قهریه ی خود از طبقه ی کارگر گرفته، با اتکا به نیروی عظیم کارگرانی که به صورت سراسری و شورایی متشکل شده اند قابل پس گیری از چنگ سرمایه و دولت سرمایه است. در حالی که بسیاری از کارگران بی سرپناه یا حاشی نشین هستند، این مبارزه و جنبش معین می تواند خانه های خالی را به تصرف در آورد و در اختیار کارگران قرار بدهد. در حالی که میلیون ها کارگر از کار اخراج شده اند و درآمدی ندارند، این مبارزه و جنبش معین می تواند بیمه ی بیکاری را به سرمایه داران تحمیل کند و در سیر پیش رفت خود با کاهش ساعات کار، اشتغال ایجاد نماید و کارگران را به سر کار بازگرداند. می تواند کودکان کار را به مدرسه بفرستد و از تحصیل مجانی و مناسب بهره مند کند. می تواند امکانات زندگی آسوده و محترم بازنشستگان را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشد. می تواند طبقه ی کارگر را آماده ی جنگ آخر با سرمایه برای لغو کار مزدی کند. این مبارزه نه تنها علیه سرمایه، بلکه مبارزه با رفرمیسم هم هست. نتیجه ی حدود ۴۰۰۰ اعتصاب، راه پیمایی، تجمع اعتراضی که در جنبش



مبارزات کارگری با سمت و سوی مبارزه علیه سرمایه روز به روز گسترش بیش تری می یابد. اگر این روند در سیر مبارزات جاری کارگران عمیق تر و گسترده تر شود، آن چه که بورژوازی با اتکا به قوانین و نیروی قهریه ی خود از طبقه ی کارگر گرفته، با اتکا به نیروی عظیم کارگرانی که به صورت سراسری و شورایی متشکل شده اند قابل بازپس گیری است. در حالی که بسیاری از کارگران بی سرپناه یا حاشی نشین هستند، این مبارزه و جنبش معین می تواند خانه های خالی را به تصرف در آورد و در اختیار کارگران قرار بدهد. می تواند کودکان کار را به مدرسه بفرستد و از تحصیل مجانی و مناسب بهره مند کند. می تواند امکانات زندگی آسوده و محترم بازنشستگان را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشد. می تواند طبقه ی کارگر را آماده ی جنگ آخر با سرمایه برای لغو کار مزدی کند.

کارگری ایران و حتا جهان بی سابقه بوده است، از آن جا که متاسفانه به دستاوردهای مثبت و غیرقابل بازگشت مُنجر نشده است، به سُرخوردگی و فرسودگی و انفعال در میان کارگران دامن زده است. در این میان، کارگرانی که به این وضعیت معترضند، صرفا به صحبت های درگوشی بسنده نمی کنند، بلکه دنبال راه چاره می گردند و از تغییر ریل مبارزه می گویند. هرچند هنوز مبارزه و جنبش آگاه ضدسرمایه داری و رادیکال طبقه ی کارگر با اُفق لغو کار مزدی به میدان نیامده است، اما زمینه ی روی آوری کارگران به این روی کرد طبقاتی وجود دارد. کارگران آگاه و پیش رو نباید منتظر شوند تا به قول یکی از کارگران بازنشسته، که وقتی در مورد تغییر سمت و سوی مبارزه با هم صحبت می کردیم، می گفت تا دو سال دیگر اوضاع خوب می شود! در حالی که خود او شاهد بود، بخشی از کارگران بازنشسته که - در راه پیمایی از جلوی مجلس به سمت سازمان برنامه - شعارهای رادیکال ضدسرمایه داری سر می دادند، چگونه مورد اعتراض متصدیان کانون بازنشستگان قرار گرفتند. اوضاع بدون وجود مبارزه و جنبش ضدسرمایه داری مطلقا خوب نمی شود!

در جنبش کارگری، صرف تحلیل و نقد روی کردهای بورژوازی به مبارزه و مطالبات کارگری کافی نیست. باید به طور موثر در مبارزات جاری شرکت کرد، با کارگران دم خور شد، رو در رو با آنان به گفت و گو نشست، مشکلات را توضیح داد و سیاست ها و راه های رادیکال و درست مبارزه علیه سرمایه را پیش کشید. تنها در مبارزات رادیکال و ضدسرمایه داری کارگران است، که بورژوازی و رفرمیسم وادار به عقب نشینی می شود. خیزش کارگری آبان مثال خوبی است. این خیزش، جیره خواران و جاسوسان و عوامل ریز و درشت سرمایه را فراری داد و لرزه بر ارکان نظام کار مزدی انداخت. رفرمیست ها را هم سراسیمه کرد. کارگران از توسل به آستان بوسی بورژوازی و چشم دوختن به جناح های مختلف سرمایه به هیچ جا نمی رسند. یک دلیل این وضعیت، علاوه بر اقدامات بورژوازی، فعال نبودن گرایش ضدسرمایه داری آن طور که از آن انتظار می رود، است. بخشی از کارگران، بر خلاف روی کرد مارکسی و ضدسرمایه داری که آزادی را در مبارزه با سرمایه می بیند، منتظرند که سرمایه آزادی را به آنان هدیه

کند! اما به رغم تمام انحرافات و کج راه ها، ما چاره ای نداریم جز آن که فعالانه در مبارزات کارگری جاری شرکت کنیم. جنبش کارگری یک دست نیست. بخش اندکی از کارگران کارگزار بورژوازی شده اند و در خدمت سرمایه قرار گرفته اند. اما جنبش کارگری محدود به این بخش کارگری نمی شود. ما با بدنه ی عظیم کارگری روبرو هستیم، که طیف های مختلف کارگری را در برمی گیرد. کارگرانی که در مبارزات کارگری فعال و با تجربه اند؛ کارگران آگاه، ولی محافظ کار؛ کارگران با سری نترس، ولی کم آگاه؛ کارگران پیش رو؛ کارگرانی با تمایلات رفرمیستی و... اما در هر حال زمین مبارزه ی عملی و امکان ایجاد تشکل شورایی ضدسرمایه داری طبقه ی کارگر، تشکلی که بتواند بیش ترین آحاد طبقه ی کارگر را متحد کند، در سرنوشت مبارزه ی مشترک خود دخیل سازد، و مبارزه ای تا به آخر علیه نظام سرمایه داری را در تمامی جنبه های مربوط به هستی اجتماعی طبقه ی کارگر و کُل جامعه سازمان دهد، این جاست.

نقش و کارکرد محافل فعالین کارگری در این میان چیست؟ چگونه می شود این محافل را به هم نزدیک کرد، به صورت شبکه های منطقه ای و سراسری در آورد، و به مشورت و انتقال تجربیات مبارزاتی و مباحث راه گشا در زمینه ی رفع مشکلات جنبش کارگری و تثبیت چشم انداز مبارزه ی ضدسرمایه داری در میان آن ها دامن زد؟

□ محافل فعالین کارگری تا قبل از دی ماه ۹۶، و به ویژه خیزش کارگری آبان ۹۸، کم تر به پراتیک کارگران توجه می کردند و بیش تر مشغول فعالیت آکادمیک بودند. هرچند که در این زمینه هم کاری که بتواند گره ای از جنبش کارگری بگشاید، دیده نشد. زمانی ضرورت خواندن کاپیتال را مطرح می کردند. اما در این جهت هم پیگیر نبودند. بعضا فهم سرمایه را در گرو فهم منطق هگل می دانستند. اما در این خصوص هم پیگیر نبودند. در این زمینه ها، دستاورد مکتوب و یا صوتی از این گونه محافل دیده نشد. این روی کرد انحرافی که وجود تضاد کار و سرمایه را منوط به آگاهی می داند، در بین این محافل وجود داشت. اما اخیرا توجه بیش تری به مسایل کارگری دارد ایجاد می شود. بعد از خیزش های کارگری چند

سال اخیر، با دو نگاه در محافل کارگری مواجه هستیم. یکی نگرش محافظی که به طور جدی در جنبش کارگری فعال هستند و گاه آن جا که احساس کنند باید با روی کرد بورژوازی در جنبش کارگری برخورد کنند، درنگ نمی کنند. هرچند با یک برخورد ضدسرمایه داری هنوز فاصله دارند، اما نقش این کارگران در این شرایط وانفسا کارساز است. محافظی هم هستند، که کم تر در اعتراضات کارگری حضور پیدا می کنند، اما در راه انداختن گفت و گو با کارگران و فعالین کارگری فعال هستند. به زعم من، این دو نگاه عمده در محافل می توانند مکمل یک دیگر باشند. در شرایط کرونایی می توانند از طریق امکانات فضای مجازی و اینترنتی به گفت و گو حول جنبش کارگری به ویژه مسایل و معضلات کارگری و اُفق مبارزه ی کارگران پردازند. به بحث بن بست در جنبش کارگری، که با وجود اعتراضات وسیع کارگری دستاوردهای مهم و قابل برگشتی نداشته است، دامن بزنند. به این که چرا جنبش کارگری به رغم مبارزات خود نتوانسته است بورژوازی را به تمکین وادار کند. گسستگی در مبارزات کارگری و روی کرد بورژوازی در جنبش کارگری، دو آسیب جدی در زمین گیر کردن این جنبش می باشند، که اگر از موضعی پراتیکی به بحث گذاشته شوند، نتایج آن می تواند به برون رفت از وضعیت موجود و پیش رفت در مبارزات کارگری مُنجر شود. گرچه کم و بیش هم دیگر را می بینیم و مشورت می کنیم، اما در شرایط حاضر دیدارها قدری کم تر شده است. با استفاده از این ابزار و وسایل نوین می توان کارگران بیش تری را به بحث حول مسایل کارگری کشاند و در اتخاذ راه چاره از آن ها کمک گرفت.

مه ۲۰۲۱

